

# زندگی

## در کلاس درس علوم

سهیلانیک نژاد



کارشناس فیزیک و کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی

از دید دانش‌آموز، کتاب درسی، معتبرترین منبع یادگیری است. او به کتاب درسی به‌عنوان مهم‌ترین کتاب در زندگی‌اش نگاه می‌کند. خط به خط، نوشته به نوشته و تک‌تک صفحات و تصویرهای آن، تا مدت‌های طولانی در ذهن او حک می‌شوند. هرچه دانش‌آموز کم‌سن‌تر باشد، این تأثیر عمیق‌تر و ماندنی‌تر خواهد بود، تا آنجا که می‌توان گفت هر بزرگ‌سالی که دوران تحصیل را طی کرده باشد، برای همیشه از اولین کتاب درسی خود نوشته‌ها، تصویرها و شعرهایی به‌خاطر دارد.

از طرف دیگر، از آنجا که دانش‌آموز، براساس همین کتاب درسی ارزشیابی می‌شود، این منبع یادگیری می‌تواند مهم‌ترین عامل ایجاد اضطراب، نگرانی، احساس ناتوانی و ضعف اعتمادبه‌نفس در دانش‌آموز شود. اگر دانش‌آموز در ارزشیابی به وسیله کتاب درسی موفق شود، این احساس مقبولیت و توانایی می‌تواند زیربنای عزت‌نفس او در خانواده، بین هم‌سالان و در اجتماع باشد. اهمیت این توفیق تا حدی است که اگر او بتواند از آزمون پایانی (کنکور) سربلند به‌درآید، گویی سرنوشت او برای همیشه موفقیت‌آمیز رقم خواهد خورد. به عبارت دیگر، توفیق و عدم توفیق در یادگیری کتاب درسی می‌تواند اثر بر سرنوشت او تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. به همین دلیل می‌توان گفت، نقش و مسئولیت مؤلف در سرنوشت دانش‌آموز، حساس و تعیین‌کننده است.

از وقتی خودم را شناختم، رویای معلمی را در سر می‌پروراندم؛ تا آنجا که در هشت‌سالگی، در خانه یک مدرسه کوچک ایجاد کردم و به برادر کوچکم درس می‌دادم. به یاد دارم، معلم کلاس چهارم که علاقه وافر مرا به معلمی دیده بود، در کنار صندلی خودش، جایگاهی به‌عنوان کمک معلم برایم در نظر گرفته بود.

در سال‌های راهنمایی و دبیرستان هم بسیاری اوقات زنگ تفریح در کلاس می‌ماندم و در یادگیری مطالب درسی به دوستانم کمک می‌کردم. این علاقه باعث شد تحصیل خود را در رشته فیزیک ادامه دهم.

در سال ۵۸، معلمی را با تدریس در دبیرستان شروع کردم. در سال ۶۷ یکی از معلمان فعال و علاقه‌مند، مرا با روش جدید آموزش علوم آشنا کرد. من که با آشنایی با این رویکرد، گمشده خود را در معلمی پیدا کرده بودم، به این روش روی آوردم و با اعتقاد به اینکه آموزش در دبستان می‌تواند در ساختن باورهای علمی و شخصیتی دانش‌آموزان بسیار مؤثرتر از تدریس در دبیرستان باشد، تدریس علوم تجربی در دبستان را شروع کردم و با کمک استادان و همکاران مجرب، به تجربه‌آموزی و مطالعه در زمینه رویکرد جدید آموزش علوم پرداختم.

در این روش آموزشی، به دانش‌آموزان فرصت داده می‌شود خودشان پدیده‌های علمی را تجربه کنند، درباره علت آن‌ها سؤال کنند، شرایط آن‌ها را تغییر دهند و نتایج را پیش‌بینی کنند. به علاوه، در فعالیت‌های گروهی شرکت کنند و با یادگیری گروهی، به رشد یکدیگر کمک کنند. من همه این موارد را گمشدگان نظامی آموزشی می‌دانستم که در آن رشد کرده بودم. ما به کمک بچه‌ها، نه تنها همه آزمایش‌های کتاب را، بلکه آزمایش‌های تکمیلی بیشتری نیز انجام می‌دادیم. همچنین، بسیاری اوقات یافته‌های جدیدی سر کلاس داشتیم که همه ما را به وجد می‌آورد. می‌توان گفت من و بچه‌ها با درس علوم زندگی می‌کردیم و لذت یادگیری را می‌چشیدیم.

من در طی سال‌های آموزش علوم، با نیازها و علاقه‌های بچه‌ها، محتوایی که برای هر پایه قابل درک است، نقاط قوت و ضعف کتاب درسی، آزمایش‌های جایگزین یا تکمیلی و مطالب مورد نیاز آشنا شده بودم. در سال ۷۸ این موارد را با گروه علوم تجربی دفتر تألیف در میان گذاشتم. از آن زمان، همکاری من با این گروه شروع شد.

در سال ۷۹ پیشنهاد همکاری در تألیف کتاب علوم ۱ به من داده شد. این پیشنهاد را پذیرفتم، زیرا معتقد بودم مؤلف کتاب درسی باید قبل از تألیف، چند سال موضوع درسی مربوطه را تدریس کرده باشد. به علاوه با این همکاری می‌توانستم تجربه‌های شیرین و موفق‌تری را که در کلاس کسب کرده بودم، در اختیار معلمان و دانش‌آموزان قرار دهم.

با آنکه پیشتر در زمینه تهیه محتوای کتاب علوم ۱ فعالیت داشتم، از آن زمان تاکنون، هر بار که به صفحات کتاب می‌نگرم، دنیایی از عشق به معلمی، علاقه به بچه‌ها، تلاش برای تقویت قدرت اندیشه و دست در ایشان، ایجاد اعتقاد به یادگیری جمعی و در یک کلام تقویت حس ارزشمندی در بچه‌ها را به یاد می‌آورم و خداوند را برای این توفیق که به من و همکارانم عطا کرد، بسیار شکرگزارم.